

گزارش

از هم‌زیستی تاریخی تا ساماندهی قانونی: ۸۰۰ هزار تبعه غیرمجاز افغان بازگردانده شدند

تصمیمی در سایه امنیت و انسانیت

وحیده کریمی؛ سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در مدیریت حضور اتباع خارجی، به‌ویژه مهاجران افغانستانی فاقد مجوز، وارد مرحله‌ای حساس و شتاب‌زده شده است؛ مرحله‌ای که از سویی به فشارهای داخلی و ضرورت‌های امنیتی پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر درگیر ملاحظات پیچیده انسانی و حقوقی است. بر اساس اعلام وزارت کشور، حدود ۸۰۰ هزار مهاجر غیرمجاز افغان در سال جاری از ایران بازگردانده شده‌اند و به گفته مؤمنی از ۸۰۰ هزار مهاجر د رمزرشده خروج حدود ۷۰ درصد به صورت داوطلبانه بوده است. روند بازگرداندن اتباع غیرمجاز به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که در پایان اجرائی طرح به دو میلیون نفر برسد. این سیاست، گرچه در فضای داخلی واکنش‌های متنوعی را برانگیخته، اما از منظر امنیت ملی، اقتصادی و اجتماعی، ضرورتی غیرقابل چشم‌پوشی است.

پیوندی تاریخی وزخم‌های امروز

ایران و افغانستان، دو همسایه دیرین که به واسطه زبان، فرهنگ و مذهب، پیوندی ناگسستنی دارند، در طول دهه‌ها میزبان میلیون‌ها مهاجر افغان بوده‌اند. مهاجرت گسترده به ویژه در پی جنگ‌ها و بحران‌های پیاپی افغانستان، ماهیت حضور افغان‌ها در ایران را تبدیل به بخشی از تاریخ و فرهنگ اجتماعی کشور کرده است. شمار مهاجران قانونی نزدیک به شش میلیون نفر است و بخش عمده‌ای از آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی ایران حضوری فعال و سازنده دارند. اما همان‌گونه که وزیر کشور، اسکندر مؤمنی، بارها تأکید کرده، تمایز میان مهاجر قانونی و غیرقانونی، کلید فهم و مدیریت این بحران است؛ تمایزی که بر مبنای احترام به قانون و دفاع از منافع ملی صورت می‌گیرد، نه تبعیض یا نگاه امنیتی صرف.

فشار فراملی و رویکرد جهانی

ایران در این موضوع تنها نیست؛ موج بازگرداندن مهاجران افغان به افغانستان، تنها متخص تهران نیست و کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای نیز سیاست‌های مشابهی اتخاذ کرده‌اند. پاکستان که خود میزبان بزرگی برای مهاجران افغان است، از سال گذشته سرعت بازگرداندن اتباع غیرمجاز را افزایش داده است. در اروپا نیز با وجود اعتراضات گسترده نهادهای حقوق‌ بشری، کشورهایی مانند آلمان مجدداً بازگشت گروهی از افغان‌ها را عملی کرده‌اند. بازگشت ۸۱ نفر از اتباع افغان از فرودگاه لایپزیگ به کابل، نمونه‌ای از این روند است که نشان می‌دهد مسئله مهاجرت افغان‌ها به ایران، بخشی از چالشی فراملی و جهانی است که مرزهای سیاسی و امنیتی را درمی‌نورد.

چالش‌های پیچیده و ضرورت مدیریت هوشمندانه

اجرائی سیاست ساماندهی مهاجران غیرمجاز، همواره با دشواری‌های چندجانبه‌ای همراه بوده است. نگرانی‌های عمیق انسانی و حقوق بشری، مشکلات فنی در شناسایی دقیق افراد، امنیت فرایند بازگرداندن و آثار اجتماعی و اقتصادی حضور بی‌ضابطه مهاجران، در کشوری که اقتصاد با مشکلات اسخارتی و فشارهای گسترده روبه‌روست، ادامه حضور بدون نظارت میلیون‌ها تبعه غیرمجاز، منابع عمومی را به شدت تحت فشار قرار می‌دهد؛ از مدارس و مراکز درمانی تا بازار کار و امنیت عمومی. این واقعیت، اگر نادیده گرفته شود، می‌تواند به بحران‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی منجر شود. از طرفی بحران امنیتی که برخی اتباع افغان در جنگ ۱۲ روزه بر ایران تحمیل کردند و در نقش مزدور اسرائیل به ابزاری نقش پرداختند، بیش از پیش ضرورت سروسامان دادن به مسئله اتباع را برجسته کرده و مماشات در این مسیر را غیرقابل قبول می‌کند؛ بنابراین افکار عمومی در داخل ایران خواستار بازگرداندن اتباع غیرمجاز و سروسامان دادن به وضعیت مهاجران افغان در ایران هستند تا دیگر شاهد چنین بحران‌های امنیتی نباشند.

نفی نژادپرستی و حفظ کرامت انسانی

در این بین دولت ایران به صراحت اعلام کرده سیاست‌هایش مهاجرستیزانه نیست؛ بلکه احترام به کرامت انسانی و حقوق مهاجران در کانون توجه است. وزیر کشور تأکید دارد که بسیاری از مهاجران افغان، از شریف‌ترین و فعال‌ترین اعضای جامعه مهاجر در ایران هستند و نقشن بسزایی در اقتصاد ملی دارند. هدف سیاست جدید، ساماندهی و بازگشت اتباع فاقد مدارک قانونی است؛ نه اخراج جمعی و تبعیض‌آمیز. ضمن آنکه مسیره‌ای قانونی برای آن دسته از مهاجرانی که خواهان اقامت قانونی و ادامه حضور هستند، باز است و حمایت‌های لازم برای ثبت‌نام و قانونی شدن وضعیت فراهم شده است.

طرح ساماندهی در گذر زمان

البته طرح ساماندهی حضور اتباع غیرمجاز افغان در ایران، موضوعی نیست که به تازگی مطرح شده باشد؛ بلکه روایت آن، حکایت سال‌ها پیگیری مستمر و تدبیر حکیمانه‌ای است که در چارچوب حفظ امنیت، نظم اجتماعی و منافع ملی کشور صورت گرفته است. این برنامه از سال ۱۴۰۱ به‌طور رسمی کلید خورد و در آن زمان اعلام شد که اتباع فاقد مدارک قانونی باید ظرف بازه زمانی مشخصی کشور را ترک کنند؛ اما به دلایل مختلف، روند اجرائی آن به شکل جدی دنبال نشد. با این حال، در سال ۱۴۰۳ دولت جمهوری اسلامی ایران، ضرورت اجرائی این سیاست را مجدداً و با جدیت تمام اعلام کرد و مقرر شد که تا پایان همان سال، همه اتباع غیرمجاز با جدیت کشور را ترک کنند. در ادامه، به منظور رعایت ملاحظات انسانی و اجتماعی و با توجه ویژه به تحصیل فرزندان مهاجران در مدارس ایران، مهلت مقرر تا ۱۵ تیرماه ۱۴۰۴ تمدید شد. این اقدام هم‌زمان با تأکید بر اصل حاکمیت قانون بود، چراکه پس از این تاریخ، در صورت عدم خروج داوطلبانه، افراد متخلف با فرایند قانونی بازداشت و به مرزه منتقل خواهند شد و همچنین به مدت پنج سال از ورود مجدد به کشور محروم خواهند شد. ایران، در این مسیر، صرفاً یک قانونی خود را برای حفظ امنیت و انتظام جامعه به‌کار گرفته است و این تصمیم نه یک اقدام ناگهانی و صرفاً امنیتی، بلکه نتیجه روندی تدریجی و همسو با الزامات ملی، منطقه‌ای و فراملی است. طبیعی است که تغییر ناگهانی شرایط زندگی، به‌ویژه برای کسانی که سال‌ها در این کشور زیسته و تحصیل کرده‌اند، دشواری‌های جدی به همراه دارد؛ اما این واقعیت هرگز نمی‌تواند اصل ضرورت رعایت قانون و نظم اجتماعی را به حاشیه براند.

تعادل میان همدلی و نظم

مسئله مهاجرت، به ویژه در منطقه‌ای متلاطم چون غرب آسیا، چالشی چندوجهی و پیچیده است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. ایران نمی‌تواند از مسئولیت تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی خود نسبت به مردم افغانستان سر باز بزند؛ اما در عین حال، مجبور است با حفظ منافع ملی و امنیت عمومی، چارچوبی منظم و قانون‌مند برای کنترل حضور اتباع خارجی در کشور ایجاد کند. تنها در سایه تعامل هوشمندانه، رعایت حقوق انسانی و همکاری بین‌المللی است که می‌توان به راه‌حلی پایدار دست یافت و ضمن حفظ کرامت مهاجران، امنیت و توسعه ملی را تضمین کرد. مسئله مهاجران فقط بر مبنای احساس نوع‌دوستی قابل حل نیست و باید همه جوانب امنیتی، اقتصادی و اجتماعی آن در نظر گرفته شود و تسهیل به بازگشت مهاجران به موطنشان اجتناب‌ناپذیر و حتی یک اجبار است اما این بازگشت با حفظ کرامت انسانی آنها باید باشد و نمی‌توان همه مهاجران را به چشم مزدوران اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه نگریست اما توجه به امنیت ملی دیگر یک انتخاب نیست و یک ضرورت استراتژیک است.

عبدالرحمن فتح الهی؛ این روزها در فضای سیاسی، رسانه‌ای و دیپلماتیک، موضوع فعال‌سازی مکانیسم ماشه حساسی داغ است. تهدید تروئیکای اروپا (فرانسه، آلمان، بریتانیا) به فعال‌سازی این فرایند (مکانیسم ماشه) تا پایان آگوست ۲۰۲۵ (نهم شهریور ۱۴۰۴) ابهاماتی در زمان‌بندی و مشروعیت حقوقی ایجاد کرده است. مکانیسم ماشه، مندرج در بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام و قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، فرایندی ۶۵روزه شامل کمیسیون مشترک (۳۵ روز)، هیئت وزرا و ارجاع به شورای امنیت (۳۰ روز) دارد. اظهارات سه‌شنبه گذشته ژان نوتل بارو، وزیر خارجه فرانسه مبنی بر فعال‌سازی تا پایان آگوست می‌تواند به معنای ارسال نامه شکایت در اوایل مرداد و تکمیل فرایند تا مهرماه باشد، با ارجاع مستقیم به شورای امنیت در پایان آگوست که تحریم‌ها را در مهرماه بازمی‌گرداند. البته وزارت خارجه فرانسه دیروز جمعه خبر داده که دیپلمات‌های ارشد اروپایی (شامل وزرای خارجه فرانسه، آلمان، انگستان و نیز مسئول سیات خارجی اتحادیه اروپا) روز پنجشنبه به عباس عراقچی گفته‌اند که در صورت عدم پیشرفت در زمینه توافق هسته‌ای ایران تا پایان تابستان، برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه تهران، مصمم هستند. در مقابل، وزیر امور خارجه کشورمان نیز در این کنفرانس ویدئویی، خطاب به اروپایی‌ها تصریح کرد که «اگر اتحادیه اروپا و سه کشور اروپایی می‌خواهند نقشی ایفا کنند، باید مسئولانه رفتار کنند و از سیاست فرسوده تهدید و فشار، از جمله تهدید به اجرای سازوکار «اسنپ‌ک» که فاقد هرگونه مبنای اخلاقی و حقوقی برای آن هستند، دست بردارند». با وجود این عدم شفافیت اروپا در پروسه فعال‌سازی مکانیسم ماشه و زمان‌بندی بازگرداندن تحریم‌ها، احتمالاً به دلیل ملاحظات سیاسی برای حفظ فشار بر ایران است. از منظر حقوقی، مشروعیت این تهدید محل تردید است. ایران استدلال می‌کند خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸ و عدم اجرای تعهدات اقتصادی اروپا، مانند ناکارآمدی اینستکس، صلاحیت حقوقی تروئیکا برای فعال‌سازی ماشه را سلب کرده است. حملات نظامی اخیر به تأسیسات هسته‌ای ایران نیز به گفته عباس عراقچی، نقض تعهدات غرب و بی‌معناکردن این مکانیسم است. چین و روسیه، اعضای دارای وتوی شورای امنیت، احتمالاً با فعال‌سازی ماشه مخالفت کنند، زیرا آن را اقدامی سیاسی و مغایر با اصل حسن نیت می‌دانند. فعال‌سازی یک جانبه ماشه می‌تواند به فروپاشی کامل برجام و خروج ایران از NPT منجر شود که پیامدهای دیپلماتیک و اقتصادی گسترده‌ای برای اروپا و ایران به دنبال خواهد داشت. اروپا برای حفظ نقش میانجیگری خود باید از تهدید به ماشه پرهیز کند و به دیپلماسی متعهد بماند. از همین رو و برای روشن شدن ابعاد حقوقی فعال‌کردن مکانیسم ماشه و نیز زمان‌بندی پروسه بازگرداندن تحریم‌ها و قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به گفت‌وگویی با رضا نصری، حقوق‌دان و کارشناس حوزه عدم اشاعه تشسته‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید.

جواب نصری ما با یک قرائت دوگانه از زمان‌بندی اعلامی فرانسه پیرامون فعال‌سازی مکانیسم ماشه مواجهیم؛ ژان نوتل بارو، وزیر امور خارجه فرانسه، سه‌شنبه گذشته اعلام کرده

نامۀ فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط تروئیکای اروپا (فرانسه، آلمان، بریتانیا) در اوایل مرداد و تکمیل پروسه حقوقی یک‌نامه تا نهم شهریورماه (پایان آگوست) است که تحریم‌ها مستقیماً در این تاریخ (نهم شهریور) بازمی‌گردند یا در قرائت دیگر، در آخر آگوست ما شاهد ارجاع نامۀ تروئیکای اروپایی به شورای امنیت است
ما شاهد ارجاع نامۀ تروئیکای اروپایی به شورای امنیت در ۹ راز مواقی و عدم روندن توافق اعضا تا دلم دارد. بنابراین اگر نامۀ در اوایل مرداد ارسال شود، بازگشت تحریم‌ها می‌تواند در اواخر اوت (آگوست) یا در ماه شهریور باشد. اما اگر نامۀ در پایان آگوست (مثلاً ۳۱ آگوست) ارسال شود، بازگشت تحریم‌ها حدود ۳۰ روز بعد، یعنی ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵ (۸ مهر ۱۴۰۴) خواهد بود. براساس اظهارات اخیر، اگر توافقی حاصل نشود، به نظر می‌رسد قصد دارند نامۀ را تا پایان آگوست ارسال کنند. بنابراین بازگشت تحریم‌ها احتمالاً در مهرماه صورت خواهد گرفت.

پیرو گفته شما و با توجه به اینکه پروسه حقوقی مکانیسم ماشه شامل سه مرحله (کمیسیون مشترک برجام، هیئت وزرا و شورای امنیت) است که ۶۵ روز زمان می‌برد، این زمان‌بندی حاکی از آن است که در صورت ارسال نامۀ در اوایل مرداد، بازگشت تحریم‌ها در مهرماه محتمل خواهد بود. با این حال، با توجه به ماهیت سیاسی پرونده هسته‌ای ایران، که بیش از جنبه‌های فنی و حقوقی تحت تأثیر ملاحظات دیپلماتیک و امنیتی قرار دارد، آیا برخلاف زمان اعلام وزیر خارجه فرانسه برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه در آخر آگوست شهربورماه (پایان آگوست) است که تحریم‌ها بازگشت تحریم‌ها در مهرماه محتمل خواهد بود. با این حال،

با توجه به ماهیت سیاسی پرونده هسته‌ای ایران، که بیش از جنبه‌های فنی و حقوقی تحت تأثیر ملاحظات دیپلماتیک و امنیتی قرار دارد، آیا برخلاف زمان اعلام وزیر خارجه فرانسه برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه در آخر آگوست (نهم شهریورماه، عدم آغاز این پروسه از اواسط مرداد وجود دارد؟

بر اساس گزارشات (مانند گزارش آکسیوس، ۱۵ جولای ۲۰۲۵)، مهلت تعیین‌شده برای پیشرفت مذاکرات پایان آگوست است. این نشان می‌دهد که تروئیک قصد دارد تا آن تاریخ صبر کند، مگر اینکه پیش از آن پیشرفتی حاصل شود. با این حال، اگر تنش‌ها افزایش یابد، ممکن است تصمیم به شروع زودتر بگیرند، اما در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از این موضوع وجود ندارد.

ارجاع مستقیم به شورای امنیت را از منظر حقوقی چطور تحلیل می‌کنید؟ چراکه اظهارات مقامات اروپایی درباره ارجاع نامۀ به شورای امنیت این پرسش را ایجاد کرده که آیا تروئیکا مراحل اولیه (کمیسیون مشترک و هیئت وزرا) را دور زده و مستقیم به شورای امنیت خواهد رفت؟

براساس قطع‌نامه ۲۲۳۱ سازمان ملل (پیوست B، ۶ ف، هر یک از شرکت‌کنندگان در برجام می‌توانند با اطلاع‌رسانی کتبی به شورای امنیت، عدم پایبندی قابل‌توجه طرف مقابل را اعلام کنند. این فرایند مستقیماً به شورای امنیت مربوط است، اما پیش از آن، انتظار می‌رود که تلاش‌هایی برای حل‌وفصل از طریق کمیسیون مشترک و جلسات وزارتی انجام شود.

در پیوست نکته شما و از نظر حقوقی، مکانیسم ماشه مستلزم طی مراحل سه‌گانه (کمیسیون مشترک و هیئت وزرا و شورای امنیت) است؟ آیا دورزدن این مراحل به معنای نقض تعهدات برجامی است؟

اصولاً کشورهای اروپایی دیگر مشروعیت و صلاحیت ارجاع به سازوکار حل اختلاف برجام را ندارند و اگر چنین کنند، خلاف قانون عمل کرده‌اند. بر اساس قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد که مؤید برجام است، تنها دولت‌های «شرکت‌کننده» در برجام (ICPOA participants) حق استفاده از مکانیسم حل‌وفصل اختلاف و نهایتاً ارجاع موضوع به شورای امنیت جهت بازگرداندن تحریم‌ها را دارند. توجه بفرمایید که بر اساس مفاد برجام، اعضای این توافق، نه به عنوان «طرف‌ها» به معنای سنتی حقوق معاهدات، بلکه به عنوان «مشارکت‌کنندگان» شناخته می‌شوند. این عنوان تھی از بار حقوقی نیست، بلکه مفهومی کارکردی را منعکس می‌کند. مشارکت، وضعیتی ثابت و دائمی نیست، بلکه شرطی پویا و وابسته به تداوم تعامل، پایبندی با حسن نیت و التزام به هدف و موضوع توافق است. به زبان دیگر، این واژه به نقشی مستمر در حفظ و اجرای مفاد توافق اشاره دارد.

در این بین، ایالات متحده با خروج رسمی خود در سال ۲۰۱۸ دیگر «شرکت‌کننده» محسوب نمی‌شود و از همین رو تلاش قبلی واشنگتن در سال ۲۰۲۰ برای اعمال ماشه نیز با مخالفت صریح اعضای شورای امنیت به دلیل عدم صلاحیت آمریکا ناکام ماند. اکنون باید این سؤال را مطرح کرد که آیا سه کشور اروپایی نیز همچنان می‌توانند ادعای «شرکت‌کننده بودن» داشته باشند یا نه؟
شواهد نشان می‌دهد که اقدامات و مواضع اخیر تروئیکای اروپایی، آنها را عملاً از جایگاه یک عضو مشارکت‌کننده برجام خارج کرده است. در واقع، برجام تعهدات متقابلی را برای همه طرف‌ها مقرر کرده بود. یکی از منافع اصلی ایران، عادی‌سازی روابط اقتصادی و رفع تحریم‌ها بود که تروئیکای اروپایی، همراه با اتحادیه اروپا، متعهد به تحقق آن بودند. پس از این حال، پس از خروج آمریکا در ۲۰۱۸، سه کشور اروپایی عملاً از اجرای تعهدات اقتصادی خود سر باز زدند و نتوانستند سازوکار مؤثری برای انتفاع ایران ایجاد کنند. حتی اقدامات نمادینی چون سازوکار اینستکس هرگز مؤثر واقع نشدند. این عدم ایفای تعهدات اروپاییان باعث شد توازن «اجرا در برابر اجرا» که جوهره برجام بود به هم بخورد و ایران از مزایای اصلی خود محروم بماند. تخطی اروپا از تعهداتش به معنای نقض بنیادین روح و متن برجام است و طبق اصول حقوق معاهدات، طرفی که خود به تعهدات پایبند نبوده، نمی‌تواند صرفاً به بخش‌های دلخواه توافق استناد کند. ضمن اینکه برجام با هدف حل‌وفصل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای شکل گرفت و مکانیسم‌های دیپلماتیک نظارت و راستی‌آزمایی مفصلی را پیش‌بینی کرد. سه کشور اروپایی طی سالیان گذشته بارها بر ضرورت حفظ روش‌های دیپلماتیک تأکید می‌کردند. اما در جریان حملات اخیر به ایران، رهبران اروپایی نه تنها این تجاوز آشکار به تأسیسات تحت نظارت آژانس را محکوم نکردند، بلکه بعضاً آن را توجیه و تحسین نیز کردند. برای مثال، رئیس کمیسیون اروپا در واکنش به مجبران تأسیسات ایران، از «حق اسرائیل برای دفاع از خود» سخن گفت و صدراعظم آلمان، فریدریش مرتس با رفتارات نهاده و حمله به فردو را «کار کثیفی که اسرائیل به نمایندگی از همه ما انجام داد» توصیف کرد. افزون بر این، بیانیه مشترک سه کشور اروپایی عملاً اقدام آمریکا را به عنوان ضرورتی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای توجیه کرد. این موضع‌گیری‌ها از منظر حقوقی بسیار قابل‌تامل است. حمایت یا چشم‌پوشی از چنین حمله‌ای

واکاوی ابعاد حقوقی و فنی فعال‌سازی مکانیسم ماشه در گفت‌وگو با رضا نصری

ماشه بدون فشنگ

حمایت اروپا از حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران، مغایر روح برجام است



توسط تروئیکای اروپایی به منزله پذیرش نقض غایی روح و هدف برجام است، چراکه این توافق قرار بود مانع توسل به زور شود. در واقع، سه کشوری که تخریب توافق از طریق جنگ را تأیید کرده‌اند، چگونه می‌توانند خود را «عضو مشارکت‌کننده در توافق» بنامند؟

گذشته از بحث صلاحیت طرف اروپایی، یک استدلال کلیدی دیگر علیه ماشه، اصل «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» در حقوق معاهدات بین‌المللی است. مطابق یک اصل عرفی که در ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات نیز آمده (معروف به قاعده rebus sic stantibus)، اگر شرایط اساسی که مبنای رضایت طرف‌ها برای انعقاد یک معاهده بوده‌اند دستخوش تغییر اساسی شوند، طرف‌ها می‌توانند در درباره ادامه اجرای تعهدات تجدیدنظر کنند. برجام و مکانیسم موسوم به ماشه مندرج در قطع‌نامه ۲۲۳۱ در شرایطی طراحی شدند که برنامه هسته‌ای ایران فعال و در حال گسترش بود و همه طرف‌ها (از جمله تروئیکای اروپایی) انتظار داشتند با اجرای برجام، این برنامه تحت نظارت قرار گرفته و محدود شود. اما جنگ ۱۲روزه خردادماه ۱۴۰۴، آن شرایط را از بنیان دگرگون کرد. تأسیسات فردو و نظنر که قلب برنامه غنی‌سازی بودند، با بمباران سنگرشنک تخریب شدند و به گزارش منابع آمریکایی، «هزاران سانتیفریوژ» از بین رفت. به بیان دیگر، موضوع مورد مذاکره در برجام -یعنی یک برنامه هسته‌ای فعال- اکنون عملاً وجود خارجی ندارد یا به‌شدت تضعیف شده است. در چنین شرایطی، اصرار بر اجرای مکانیسم ماشه دقیقاً مطابق گذشته، موضوعیتی ندارد. به بیان ساده، اگر اروپاییان می‌خواهند برجام را پایبندی در چارچوب یک توافق زنده، نه برای مجازات پس از ناپودی توافق به‌واسطه جنگ، فعال‌سازی ماشه در حالی که زیرساخت‌های هسته‌ای ایران از بین رفته است، نقض صریح روح این مکانیسم به شمار می‌آید و فلسفه وجودی آن را زیر سوال می‌برد.

علاوه بر این، اجرای ماشه در شرایط کنونی با یک تناقض حقوقی مواجه است: سه کشور اروپایی از یک‌سو با حمایت از حملات نظامی، موضوع و هدف برجام را عملاً از میان برده‌اند و از سـو دیگر می‌خواهند برجام را از طریق ماشه اجرا کنند. این همان چیزی است که می‌توان آن را «استناد گرینشی به معاهده در جهت مخالف هدف آن» توصیف کرد. نمونه بارز آن، تحریم تروئیکه‌ای اروپایی بر توقف نامۀ غنی‌سازی ایران است که اکنون می‌خواهند از طریق بازگشت قطع‌نامه‌های قدیمی شورای امنیت به آن برسند؛ قطع‌نامه‌هایی که در فضای قبل از برجام و اوج نگرانی‌ها تدوین شده بود. به‌عنوان مثال، یکی از قطع‌نامه‌هایی که با ماشه احیا خواهد شد (قطع‌نامه ۱۹۲۹) تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم ایران را ممنوع می‌کند. جالب آنکه اروپایی‌ها اینک دقیقاً دنبال تحقق همین «مصرف‌کردن غنی‌سازی» هستند که در برجام خلاف آن توافق شده بود. اما سؤال این است: آیا می‌توان از دل یک توافق چندجانبه (برجام) که غنی‌سازی محدود ایران را به رسمیت شناخته بود، مکانیسمی را فعال کرد که نتیجه‌اش نقض همان حق است؟ پاسخ حقوقی این تناقض منفی است. قطع حقوق معاهدات، از رویکرد تروئیکای اروپایی فاقد حسن نیت است و نمی‌تواند مشروع تلقی شود.

از منظر عملی نیز بازگرداندن قطع‌نامه‌های قدیمی شورای امنیت در خلأ کنونی، اقدامی عبث و حتی متضدک به نظر می‌رسد. بسیاری از مفاد تحریمی‌ای که قرار است با فعال‌سازی مکانیسم ماشه احیا شوند، بر این فرض استوارند که ایران دارای توانایی‌های هسته‌ای فعال و در حال توسعه است. برای مثال، الزام کشورها به بازرسی کشتی‌ها و محموله‌های مشکوک به مقصد ایران، با توقیف تجهیزات مرتبط با غنی‌سازی، زمانی معنا داشت که تأسیسات هسته‌ای در ایران فعال بود، اما اکنون که سایت‌هایی مانند نظنر و فردو بمباران شده‌اند، اجرای چنین احکامی چه مفهومی خواهد داشت؟ آیا نیروهای دریایی باید محموله‌هایی را توقیف کنند که به سمت تأسیساتی می‌روند که دیگر فعالیت ندارند یا باید اموال و دارایی‌های نهادهایی را مسود کرد که عملاً تعطیل یا نیمه‌فعال‌اند؟ اجرای بی‌چون‌وچرای این قطع‌نامه‌ها در چنین شرایطی، شورای امنیت را به صحنه نمایش تصمیم‌هایی تبدیل می‌کند که هیچ ارتباطی با واقعیت‌های میدانی ندارند. این وضعیت نه‌تنها اعتبار و اقتدار سیاست‌های این سازمان را تضعیف می‌کند، بلکه نوعی ابهام حقوقی و بی‌معنایی عملی پدید می‌آورد که نهایتاً به تضعیف حقوق بین‌الملل و تهی‌سازی شورای امنیت از وجاهت حقوقی خود می‌انجامد. در نتیجه، لازم است بیش از اینکه تحلیل‌های مبتنی بر ادعای اروپایی‌ها انجام شود، براساس حقایق میدان و حقوق بین‌الملل به آن پرداخته شود.

خروج مسکو و پکن از برجام و امکان‌پذیری حقوقی را چطور